

برخی ویژگی‌های مسیر رشد اقتصادی ایران

بارش برف را ندیدند بهمن آمد

نریمان ایلخانی

که از برخی ویژگی‌ها و یا حتی بسیاری جهات نظیر هم می‌باشند که در جای خود نیاز به تأمل بیشتر دارد نتیجه‌گیری اساسی که در مقاله نقدشده علی‌الظاهر آن است که ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی یا به عبارت دیگر در سال ۱۳۵۶ از کشورهای جنوب کنده شده و به کشورهای توسعه یافته شمال پیوسته است. در مقاله مندرج در نشریه شماره ۷ فصلنامه حسابدار رسمی بیشتر از این منظر موضوع مورد توجه قرار گرفته است که آیا صرف درآمد سرانه مقیاس خوبی می‌باشد که نشان دهد یک کشور و یا مردم یک کشور در چه جایگاه اقتصادی قرار گرفته اند و به این مطلب پرداخته شده است. معهداً اینجانب اعتقاد دارم می‌بایست از نقطه نظرهای دیگری نیز به این موضوع توجه شود.

بین مکتب‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و حتی اعتقادی و دینی بوده است بدین ترتیب که فرضاً فلان نظریه‌ی اقتصادی با نظریه‌ی اقتصادی دیگر مورد بحث قرار گرفته و تشابه و افتراق آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. از سنوات قبل نیز اقتصاد کشورهای مختلف با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته و مزیت‌ها و کارآمدی‌های آن و یا مشکلاتی که این کشورها در مقایسه با یکدیگر دارند مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گرفته است. از جمله در میان کشورهای خاورمیانه اقتصاد کشورهای ایران با ترکیه و مصر مورد مقایسه قرار گرفته و در کتب مختلف اقتصادی که در این زمینه وجود دارد به این مطالب اشاره شده است. فارغ از این مقایسه بین کشورهای

در شماره ۷ فصلنامه حسابدار رسمی ویژه‌ی پاییز سال ۱۳۸۸ مطلبی درج شده که طی آن به برخی یافته‌های آقایان هاشم پسران و هادی صالحی اصفهانی انتقاد شده بود. آقای هاشم پسران با مدرک دکترای اقتصاد در سنوات قبل از انقلاب مدتی در بانک مرکزی در سمت ریاست اداره آمار و تحقیقات اقتصادی به کار اشتغال داشتند و مدتی نیز در سمت معاونت وزارت آموزش فعالیت کردند و متعاقباً در دانشگاه‌های معتبر انگلیس و آمریکا به تدریس و تحقیق اشتغال ورزیده و دارند که ثمره این تحقیقات مقالات مختلفی در اقتصاد بویژه با نگاه به اقتصاد ایران است. از گذشته یکی از جنبه‌ها و روشهای مطالعه در علوم انسانی مقایسه‌ی تطبیقی



همان‌گونه که در حسابداری نیز مطرح است تنها کمیت مثلاً سود نمی‌بایست مورد توجه قرار گیرد بلکه کیفیت سود نیز مهم است. به‌عنوان مثال اگر دو شرکت تقریباً هم سطح سود یکسانی را گزارش نمایند لیکن سود یک شرکت از محل فروش دارایی‌های ثابت (مثلاً زمین کارخانه) و یا اوراق سهام می‌باشد که در سنوات قبل خریداری شده و سود شرکت دیگر از محل تولیدات سال جاری آن باشد، آیا می‌توان این دو سود را یکسان مورد توجه قرار داد. یا از جنبه‌ی دیگر اگر یک شرکت از محل فروش تولیدات سال جاری سود کند و شرکت دیگر از محل فروش موجودی‌هایی که در سنوات قبل تولید شده و با قیمت‌های نازل در انبار موجود بوده به سود دست یابد آیا می‌بایست به این دو سود یکسان نگریده شود. درآمد سرانه نیز همین ویژگی را دارد و کیفیت درآمد سرانه می‌بایست بسیار مطرح باشد. درآمد سرانه مردم ایران به میزان بسیار زیادی متأثر از درآمد نفت است.

افزایش نرخ این کالا تأثیر هنگفتی بر روی درآمد سرانه خواهد گذاشت. درآمد مکتسبه از محل افزایش تولید نفت و یا افزایش قیمت آن باعث می‌شود که درآمد سرانه افزایش یابد بدون آنکه مستلزم هیچ‌گونه ظرفیت‌سازی قابل توجه و یا سرمایه‌گذاری هنگفت و غیره باشد و با اندک تحولی در عوامل تولید باعث می‌شد این درآمد دستخوش نوسان گردد. آیا می‌شود چنین درآمدی را که عوامل ایجادکننده‌ی آن خارج از حیطه‌ی اختیار اقتصاد داخلی بوده و تولید و فروش آن تا حد زیادی در دست شرکتهای خارجی و چندملیتی قرار داشته تولید ملی فرض کرد. درآمدی که بدین ترتیب کسب می‌شود نمی‌تواند ناشی از توانمندی اقتصادی تصور شده و به موجب آن درآمد جایگاه جهانی اقتصاد ایران دستخوش تغییر و تحول قرار گیرد.

توسعه یافتند.

سابقه‌ی اقتصادی ایران

برای درک بهتر جایگاه اقتصادی ایران می‌بایست نیم‌نگاهی به سابقه و تاریخچه‌ی اقتصادی ایران داشت. اگر گذشته‌های دور را فراموش کنیم، سرآغاز تحول اقتصادی ایران به زمانی برمی‌گردد که در جنوب غربی ایران نفت کشف شد. اگر چه کشف نفت برای چندین سال تأثیر اندکی بر درآمد کشور داشت. لیکن به مرور و به ویژه در زمان حکومت پهلوی اول تأثیر خود را نمایان ساخت. درست است که سرآغاز احداث راه آهن در کشور با اخذ عوارض بر روی قند و شکر آغاز شد لیکن احداث حدود سه هزار کیلومتر راه آهن در مدت ۱۲ سال بدون احتساب درآمد ناشی از صادرات نفت تقریباً محال بوده است. به مرور درآمد دولت از محل نفت به دلیل رشد تولید نفت فزونی یافت و افزایش درصد سهم دولت نیز خود عاملی شد که اتکای بودجه و درآمد به نفت افزایش یابد. همراه با رشد تأسیسات زیربنایی در کشور صنایع نیز از درآمد حاصل از نفت منتفع شده و این سنوات را می‌توان سرآغاز رشد صنعتی در کشور تلقی کرد زیرا بسیاری از صنایع مصرفی همراه با تأسیسات پالایشگاهی نفت

وضعیت در بخش کشاورزی اما به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. اگر چه در این سنوات اقتصاد از ثبات نسبی برخوردار بوده و تورم و بی‌کاری مسئله‌سازی نمی‌کرد و تنها در زمینه‌ی واردات کالا و خریدهای خارجی محدودیت‌هایی ایجاد شده بود. رشد تولیدات کشاورزی به گونه‌ای بوده که پاسخ‌گوی رشد جمعیت باشد. اما در بخش کشاورزی سیاست دولت به نوعی عمل می‌کرد که تأثیر منفی خود را به مرور بر جای می‌گذاشت. اصولاً در این سنوات ثروت اشخاص با میزان آبادی‌ها و دهاتی که در مالکیت داشتند سنجیده می‌شد. مالکین دهات که به نام ارباب و غیره خوانده می‌شدند نه تنها مالک اراضی و داده‌های کشاورزی بودند بلکه بر احوالات روستاییان نیز حاکمیت داشتند و از طریق مباحثان و کدخدایانی که بکار می‌گرفتند بر همه‌ی ابعاد حیات در روستاها تسلط داشته‌اند.

سیاست عمومی این مالکین و ارباب‌ها به گونه‌ای بوده که اولاً با پایین نگهداشتن درآمد روستاییان مازاد تولید روستایی را به شهرها سوق داده و از این محل به کسب درآمد می‌پرداختند و ضمناً در آبادانی روستای خود می‌کوشیدند زیرا



تصویر رضا شاه در کنار چاه نفت در حوالی اهواز ۱۳۰۳ شمسی

بالاتری داشته است و ساکن کردن دامداران باعث می‌شد این مزیت را به لحاظ ارزش تولیدات از کف بدهند و در کل اقتصاد نیز تأثیر منفی این اقدام خودنمایی نکند. کشوری که از محل تولید و صادرات تولیدات دامی ارتزاق می‌کرد به وارد کننده محصولات دامی تبدیل شود. حتی فرش ایران که صادرات آن رقم قابل توجهی از درآمد صادراتی را به خود اختصاص می‌داد در واقعیت امر به لحاظ استفاده از پشم یک محصول فرعی این فرآیند به حساب می‌آید. این امر نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که به لحاظ حل یک مشکل سیاسی دولت در گذشته حاضر بود که قیمت بالایی را به لحاظ اقتصادی پرداخت نماید.

شرایط اقتصادی قبل از انقلاب در زمان حکومت ۳۷ ساله پهلوی دوم اقتصاد ایران با ویژگی‌های چندی همراه بود از جمله در سیزده سال اول حکومت به علت مشکلات ناشی از جنگ و تضادهای بین احزاب سیاسی و دربار و دولت عملاً برنامه‌های اقتصادی که در قالب اصل چهار ترومن یا برنامه هفت ساله ارائه گردید تأثیر چندانی بر اقتصاد اعمال نکرد و نوسان‌های درآمد نفت نیز

تأثیر سیاست‌های دولت در بخش دامداری با شدت بیشتری نمود پیدا کرد. اصولاً به دلیل خشکی محیط جغرافیایی ایران دامداری به گونه‌ای عمل می‌کند که دامداران به دنبال گله‌های گوسفند و بز خود به دنبال چراگاه روان می‌شدند این دام‌ها زمانی از بین دشت و دره و دامنه و قله در سیر و حرکت بودند و زمانی نیز طی طریق بین استان‌های مختلف رخ می‌داد. ایلات و عشایری که همراه با گله خود حرکت می‌کردند به دلیل جبر زمانه مسلح بودند و لذا همواره به عنوان یک خطر برای دولت مرکزی به حساب می‌آمدند زمانی که این خطر برای دولت از بالقوه به بالفعل تبدیل می‌شد دولت مرکزی نه تنها نسبت به دستگیری و یا خانه نشینی سران این ایلات و قبایل دامدار اقدام می‌نمود بلکه به تواتر در مقاطع مختلف تاریخی سعی نموده که از تحرک خیل عظیم ایلات بکاهد و آنان را به طرق مختلف وادار به سکونت در یک محل بنماید که این امر باعث می‌گردد یگانه منبع ارتزاق آنان که تولیدات دامی بود از کف شان خارج شود.

در ایران عموماً تولیدات دامی از تولیدات زراعی گران‌تر بوده و ارزش

روستا علی‌الاصول سرچشمه ثروت این اشخاص محسوب می‌شد.

در این دوران پس از تحکیم پایه‌های حکومت پهلوی اول، شخص اول مملکت مانند آنکه اعتقادی نداشت که تمامی مملکت به وی تعلق دارد به صورت گوناگون به تملک و انباشت روستاها و آبادی‌ها روی آورد و تا حد غیر معقولی در این راه پیش رفت. وی به طرق مختلف مالکیت روستاها و دهات را از آن خود می‌نمود و با این اقدام دست زمین داران و مالکان بزرگ را از روستاها و این سرچشمه ثروت در آن دوران کوتاه می‌کرد و اداره امور روستاهای در تملک خود را به مباشرانی می‌سپرد که بسیار کمتر از مالکین قبلی به آبادانی روستا علاقه و تمایل داشتند. ضمناً ایجاد جو روانی که تمامی مالکین بزرگ آن دوران از آن متأثر بودند و در این خوف و رجا به سر می‌بردند که کی نوبت به آنان می‌رسد باعث گردید که سرمایه‌گذاری در روستاها توسط اربابان به حداقل برسد و آنان صرفاً به دنبال کسب حداکثر منافع کوتاه مدت از آبادی‌های تحت مالکیت خود باشند. تأثیر این امر در سنوات بعد به صورت قحط‌سالی‌های مکرر خودنمایی کرد.

مزید بر علت شده بود لذا اقتصاد ایران در این سنوات عملاً با رکود و نابسامانی همراه بود. در سنوات بعد که حاکمیت مرکزی تثبیت شد دولت توانست چندین برنامه رشد اقتصادی را به انجام رساند که از آن میان برنامه‌ی سوم توسعه موفق‌ترین بود. این امر زمانی رخ داد که درآمدهای نفتی روند رو به رشدی را تجربه می‌کرد به گونه‌ای که از اوایل دهه پنجاه با چند برابر شدن قیمت نفت و رشد قابل توجه تولید نفت درآمد حاصله قابل مقایسه با سال‌های قبل از آن نبوده مع‌هذا هم برنامه توسعه‌ی اقتصادی عملاً با شکست مواجه شد و هم آن‌که پارامترهای کلان اقتصادی به گونه‌ای عمل کرد که کشور با یک انقلاب عظیم مردمی مواجه شد و این درآمد عظیم و قابل توجه نتایج مثبت اقتصادی به بار نیاورد. علل این امر را می‌توان در عوامل زیر جستجو کرد.

در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ در بخش کشاورزی اصلاحات ارضی به انجام رسید. اگر چه کسی نمی‌تواند منکر این واقعت باشد که نظام فئودالی در کشاورزی نظام منسوخ و بسیار ارتجاعی و باستانی بود. لیکن در عین حال علیرغم شرایط آشوب سیاسی که کشور در دهه‌ی ۱۳۲۰ با آن روبرو بود هیچ‌گاه این آشوب‌ها به بخش کشاورزی سرایت نکرده بود و دهقانان خواهان این اصلاحات نبوده و بلکه این خود یک پیش دستی سیاسی بوده تا مملکت را از آشوب‌های بخش دهقانی آتی نجات دهد. مع‌هذا در واقع این امر باعث گردید که قدرت بزرگ مالکان به نفع قشر دیگری از سرمایه‌سالاران شهری جابجا شود. در عین حال این امر بجایی رسید که سرمایه‌گذاری در روستاها به حداقل ممکن کاهش یابد و عملاً نظام قبلی علیرغم ناکارایی‌هایی که فی‌نفسه در آن وجود داشت از بین برود و با یک نظام به‌شدت غیر اقتصادی جایگزین آن شود به طوری که کشوری کشاورزی در عرض چند سال به وارد

کننده عمده محصولات کشاورزی مبدل شد. به‌طور مثال ایران سال‌ها بزرگترین وارد کننده گندم در جهان بود و بسیار از تولیدات کشاورزی که در آن‌ها مزیت نسبی داشت به یکباره از کف رفت و حجم عظیم مواد غذایی مورد مصرف آحاد جامعه از خارج وارد می‌شد. این وضعیت کماکان تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشته و دارد لیکن امید می‌رود با اعمال یک سری سیاست‌های مناسب اقتصادی کشور در مجموع از یک واردکننده محصولات کشاورزی به یک صادرکننده آن مبدل گردد.

یکی از ویژگی‌های مهم کشاورزی ایران آن است که برای تولیدات کشاورزی زمین اصولاً عامل محدود کننده نبوده و نیست و در مقابل آب به‌عنوان یک عامل محدودکننده به شمار می‌رود. البته این ویژگی در برخی از مناطق کشور مانند سواحل دریای خزر و شاید برخی دیگر از مناطق خاص این چنین نباشد ولی در مجموع آن را باید عامل اصلی محدود کننده به حساب آورد. در نتیجه باید در محاسبات به این نکته پرداخته شود که کدام تولید کشاورزی به ازاء یک حجم معین از مصرف آب بیشترین بازده را دارا می‌باشد. این محدودیت در مصرف آب باعث گردیده که از سنوات گذشته در ایران دولت در امر سدسازی اهتمام ورزد تا بتواند از منابع محدود آب استفاده بهینه به‌عمل آورد. سابقه‌ی ساخت سد در ایران به دوران قبل از اسلام برمی‌گردد و بقایای سدهای باستانی در کشور متعدد است. به‌همین ترتیب شبکه‌های آبیاری و قنوات دارای سابقه طولانی می‌باشد تا بوسیله آن آب از مناطق دور دست به مناطق مستعد کشاورزی انتقال یابد. ساخت یک چنین سازه‌هایی از عهده‌ی خرده‌مالکین اراضی کشاورزی بدور بوده است. اهالی یک روستا با همبستگی بین خود تنها می‌توانند از عهده‌ی لایروبی سستی روستا برآیند و برای انجام اقداماتی که به هزینه بیشتر نیاز دارد لازم است دولت و

یا مالکین بزرگ به آن اشتغال ورزند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که متعاقب اصلاحات ارضی بسیاری از قنوات که سابقه و تاریخچه طولانی داشته به فراموشی سپرده شد و به علت لایروبی نشدن و یا علل دیگر به تدریج از حیز انتفاع افتاده و عملاً جایگزین چاه‌های آبی شده‌اند که با صرف انرژی زیاد آب را در سطح زمین جاری می‌کنند. چاه‌هایی که در پاره‌ای از مناطق باعث گردیده سطح آب زیرزمینی به شدت پایین برود و یا باعث شود آب شور اعماق زمین در دشت‌ها روان شود و خود عاملی جهت شوری خاک گردند.

در حیطه صنعتی نیز عملکرد دولت نارسایی‌های چندی داشت و دولت با صرف هزینه‌ی بسیار سنگینی نسبت به ایجاد یک زیر بنای صنعتی اقدام کرد. اما این زیربنای صنعتی به دلیل آن‌که به‌طور خودجوش ایجاد نشده بود و به‌صورت فرمایشی ساخته شده بود از اساس به‌صورت روبنایی عمل می‌کرد و فاقد عمق لازم برای یک جامعه صنعتی بوده، دولت در اینجا نیز مزایای اقتصادی را فدای اهداف سیاسی خود نموده بود. به‌منظور آرام ساختن قشر کارگر و ساکت کردن این گروه تا اهداف سیاسی را دنبال نکنند دولت کارگران را با واسطه یا بدون واسطه سهام‌دار شرکت‌های صنعتی ساخت. این سهام‌دار شدن یا ارزیابی غیر متعارف گران واحدهای صنعتی همراه بود به گونه‌ای که صاحبان اولیه این شرکت اموال خود را به‌شيوه‌های گوناگون گران‌تر از ارزش‌های واقعی قیمت‌گذاری کرده و عملاً از این راه سود و درآمد قابل توجهی عایدشان شد که می‌توانستند به‌سادگی آن را از کشور خارج نمایند.

اقدام دیگری که صاحبان صنایع با آن مواجه شده بودند تفاوت بین مالیات سود تقسیم شده و سود انباشته در شرکت بود که این تمایل باعث می‌شد تا نسبت به تقسیم حداکثر سود بین صاحبان

سهام اقدام نمایند. صاحبان سهامی که در گذشته تنها محدود به سرمایه‌گذاران اولیه و اصلی بوده حال تبدیل شده بود به خیل قابل توجهی از کارگران و عموم مردم که تمایل داشتند هر چه سریع‌تر از این محل به درآمد بیشتری دست یابند لذا با مزیت مالیاتی که سود تقسیم شده در مقابل سود انباشته پیدا کرده بود باعث شد که این تمایل به وجود آید حداکثر سود تقسیم شود و لذا حداکثر منابع عملاً از شرکت خارج می‌گردید. هنگامی که درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ به یکباره چهار برابر شد دولت نسبت به افزایش ارزش ریال اقدام نمود تا به یک باره درآمد ناخالص هر ایرانی در مقایسه با سایر کشورها افزایش یابد این امر باعث می‌شد که واردات ارزان‌تر از قبل تمام شود و در مقابل صادرات کالا از ایران امکان رقابت خود را از کف بدهد. این امر باعث شد که خروج سرمایه از ایران تشدید شود. واردات ارزان‌تر تا به حدی گسترش یافت که زیر ساخت‌های اقتصادی کشور مانند جاده‌ها و بنادر و غیره پاسخگوی نیاز کشور نبود و این امر خود عاملی شد که باعث محدودیت در ورود کالا گردید. محدودیت‌های وجود کالا در بازار همراه با وفور امکانات ارزی باعث گردید که تورم در اواخر این دوران از کنترل خارج شود اعمال سیاست‌های کنترلی نیز نتوانست از تأثیر منفی تورم در اقتصاد بکاهد. ضمن آنکه سیاست‌های کنترل تورم باعث گردید اقتصاد به سوی رکود کشانده شود زیرا تولید با قیمت‌های کنترل شده فاقد صرفه‌ی اقتصادی شده بودند.

در این سنوات نرخ بهره و سود بانکی به نسبت تورم پایین بود و عملاً این تمایل به شدت حس می‌شد که مالکین کارخانجات تا حداکثر امکان از سیستم بانکی به اخذ وام اقدام نمایند. اصولاً بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت مستقیماً توسط دولت سرمایه‌گذاری گردید و بخشی نیز

به سیستم بانکی تزریق شده و توسط بانک‌ها به صورت وام در اختیار صاحبان صنایع و غیره قرار گرفت. این امر باعث شد که صاحبان سرمایه با استفاده از منابع بانکی نسبت به ایجاد شرکت‌های تولیدی اقدام نمایند لیکن در اولین فرصت آنان سرمایه خود را از شرکت خارج کرده و شرکت تنها از طریق وام‌هایی که از بانک‌ها دریافت کرده بودند به فعالیت اشتغال داشتند. این امر به گونه‌ای بوده که متعاقب انقلاب و ملی شدن صنایع در بسیاری از موارد دولت شرکت‌ها و صنایعی را ملی کرده بود که بدهی هنگفتی به سیستم بانکی داشته و بانک‌هایی را ملی کرده بود که

برخی از مقامات حکومتی

قبل از انقلاب

انقلاب را به بهمن

تشبیه کرده بودند

که یکباره آنان را در بر گرفت

این جمله فی‌نفسه درست است لیکن

اشکال از آن ناشی می‌شود

که بارش سال‌های متمادی برف

در ارتفاعات را نادیده می‌گرفتند

حجم بالایی وام‌های بدون پشتوانه داده بودند.

ارزانی نرخ ارز، بالا بودن نرخ تورم، عدم سود دهی مناسب شرکت‌های تولیدی، امکان فروش اجباری و یا اختیاری سهام شرکت‌ها و منافع مالیاتی ناشی از تقسیم سود، امکان اخذ وام‌های بانکی به نسبت ارزان باعث شد که صاحبان سهام شرکت‌ها به نقدینگی قابل توجهی دسترسی داشته باشند و با توجه به عدم وجود هرگونه کنترل ارزی حجم قابل توجهی پول در سنوات قبل از انقلاب از کشور خارج گردید و عملاً صاحبان صنایع ایرانی هر یک به سهم خود دارای سرمایه‌گذاری قابل

توجهی در خارج از کشور بودند. این خروج سرمایه توسط کلیه اقشار مردم جامعه اعم از آنکه موافق رژیم و دولت بوده و یا مخالف آن به انجام می‌رسید. بدین‌گونه که بخش قابل توجهی از درآمد عظیم نفتی پس از یک توقف کوتاه در اقتصاد ملی از کشور خارج می‌شد. صاحبان سهام این شرکت‌ها تقریباً همگی در خارج از کشور منابع عظیم مالی در اختیار داشتند به گونه ای که پس از انقلاب قشر قابل توجهی از صاحبان صنایع کشور را ترک کرده و در خارج مشابه همان صنعت را راه‌اندازی کردند و این اقدام بدون دارا بودن سرمایه امکان پذیر نبوده است. این امر به گونه ای بود که حتی اقشار متوسط جامعه نیز وسوسه می‌شدند که سرمایه هر چند اندک خود را نیز از کشور خارج سازند.

در این سنوات یک خودبزرگ‌بینی کاذب در بین تمامی ارکان دولت و حتی جامعه به وجود آمده بود به نوعی که بر روی کاستی‌های موجود چشم بسته بودند و بر روی امکانات بیش از حد ممکن حساب می‌شد. صنایع در دست احداث مدت زیادی طول می‌کشید تا به بهره‌برداری برسد. پروژه‌های دولتی به مبلغی چند برابر بودجه‌ی اولیه احداث می‌شدند. دولت نه تنها حساسیتی بر روی پارامترهای حیاتی اقتصاد نداشت بلکه این پارامترها به صورت فرمایشی تعیین می‌گردید و لذا به تبع آن علایم غلط دریافت می‌داشتند به گونه ای که بحران اقتصادی شکوفایی اقتصادی جلوه‌گر می‌شد و یا حتی نارضایتی اجتماعی تا قبل از آنکه به صورت همه‌گیر جلوه‌گر شود توسط زعمای کشور رضایت عمومی‌انگاشته می‌شد. برخی از مقامات حکومتی قبل از انقلاب، انقلاب را به بهمن تشبیه کرده بودند که یکباره آنان را در بر گرفت. این جمله فی‌نفسه درست است لیکن اشکال از آن ناشی می‌شود که بارش سال‌های متمادی برف در ارتفاعات را نادیده می‌گرفتند.